

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تکلیف عام و خاص

(ترجمه)



پرسش:

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

در کتاب تکتل، صفحه 50 چنین آمده است: «از جمله سختی‌هایی که در برابر دعوت قرار می‌گیرد؛ قربانی دادن امور زندگی دنیا از جمله: مال، تجارت و غیره در راه اسلام و حمل دعوت است. برای فایق آمدن به چنین سختی‌ها، به مؤمنین چنین تذکر داده شده است: «بی‌گمان الله سبحانه و تعالی جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری می‌کند.» این تذکر برای مؤمن بسنده است و در امر قربانی دادن امور دنیا به حال خود گذاشته شده و به چیزی مجبور نمی‌گردد. چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگامی که عبدالله ابن جهش را به سرکردگی سریه‌ای جهت مراقبت و زیر نظر داشتن قریش در منطقه "نخله" که بین مکه و طائف واقع شده، می‌فرستاد، برایش نامه‌ای نوشت و در متن نامه چنین آمده است:

«وَلَا تُكْرِهَنَّ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ عَلَى الْمَسِيرِ مَعَكَ وَأَمْضِ لِأَمْرِي فِيمَنْ تَبَعَكَ»

ترجمه: هیچ یک از همراهان خود را در رفتن باخود مجبور مساز و به آنچه امرت نمودم، با کسانی که از تو پیروی می‌نمایند، حرکت

نموده و پیش برو.

پرسش اینجاست؛ احادیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم است که دلالت بر آن دارد: بالای مسلمان واجب است که از مسئول اش اطاعت کند و این چیزی است که در حزب می بینیم و آن عبارت از پابندی اعضای حزب به تکالیف خواسته شده از آنان است، هرچند بالای آنان ثقیل تمام شود؛ بدون این که مجالی برای ترک آن باشد و آنچه در حدیث آمده: «هیچ یک از اصحاب خود را در رفتن با خود مجبور نساز» چگونه بین آنچه در کتاب تکتل بند "ه" مبنی بر اینکه اعضای حزب به هیچ عملی مجبور ساخته نمی شوند و بین احادیثی که دلالت بر آن دارد که اعضای حزب از مسئول شان اطاعت کند، تفکیک نماییم؟ از طولانی شدن سوال از شما پوزش می خواهم. الله متعال پاداش نیک نصیب تان کند.

**وعلیکم السلام و رحمة الله و برکاته!**

1- چنانچه معلوم می شود، شما در مورد شناخت تکالیف دچار مغالطه شده اید. یکی تکالیف عام است که مسئول از تمام اعضاء می خواهد و آنان باید به هدف اطاعت از مسئول، مادامی که از صلاحیت های امیر و در مطابقت با احکام شرعی است، اطاعت کنند؛ از جمله این که در جلسات هفته وار و ماهوار حاضر شده و ایجاد رابطه و تفاعل با امت در محدوده تکلیف مشخص شده اش پرداخته و حضور در کارهای اداری دیگر.

یکی تکالیف خاص است که عضوی از اعضای حزب یا مجموعه از اعضاء مکلف به انجام عمل معین می گردند؛ مثلاً اینکه جمعی از شباب به انتقال دادن پیامی به رئیس دولتی مکلف می شوند یا مجموعه ای ملزم به رفتن نزد شخصی از اهل قوت می گردند و یا اینکه به هدف اطلاع یافتن از خبر معین، که خطر را در پی دارد، رفته و یا بیان سخن حق در مقابل مقرر حکام طاغوتی و یا هم تسلیم نمودن پیام حزب و غیره مواردی که از امورات تکالیف خاص است؛ انجام این چنین اعمال بالای کسی تحمیل نمی گردد؛ مگر کسی که با آن قبلاً موافقه می کند و در برابر تقصیرهایش نیز محاسبه می گردد؛ هم چنان در صورت عدم موافقه اش هیچ مسئولیتی بالای آن نبوده و به انجام آن مجبور کرده نمی شود.

در دوسیه اداری زیر عنوان "عام ساختن تکالیف خاص" آمده است: «هرآن کسی که تکالیف خاص را قبول می کند، ملزم به انجام آن است و نپرداختن به آن و یا عدم انجام آن از وی پذیرفته نشده و جنایت شمرده می شود که عقوبت و کیفر بر آن مرتب می شود.»

2- برای وضاحت موضوع از سریه عبدالله ابن جهش روایتی را نقل می کنم تا هدف را بهتر درک کنید که به عبدالله ابن جهش دستور داده شده تکالیف عام و یا هم نفیر عام برای جنگی مانند غزوه تبوک نبود که در آن مسلمانان نفیر عام شدند تا به هدف قتال در غزوه تبوک آماده شوند؛ آنجا که رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به طرف تبوک به هدف قتال فراخواند. بنابراین، کسانی را که از این امر تخطی کرده بودند، جزا داد؛ زیرا تکلیف، تکالیف عام بود و اطاعت مسئول در تکالیف عام بر همه واجب است. اما از جانب دیگر، سریه عبدالله ابن جهش نفیر عام برای مسلمانان جهت یک جنگ عمومی نبود؛ بلکه آن یک تکالیف خاص برای یک عده از افراد محدود بود که جهت دریافت خبر و آگاهی در شرایط و حالات دشوار و سخت مأمور شده بودند. روی این ملحوظ، فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم به امیرشان این بود که هیچ یک از همراهان مجبور ساخته نشود.

در "دلایل نبوت" از بیهقی به روایت ابن اسحق چنین آمده است: «یزید بن رومان از عروة بن زبیر روایت می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم عبدالله ابن جهش را به نخله فرستاد و به وی گفت: «آنجا باش تا خبری از حال و احوال قریش برای من بیاوری.» رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را به قتال امر نکرده بود. دیگر اینکه این واقعه در ماه حرام اتفاق افتاده بود؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از آن که به وی دستور دهد که کجا باید برود، نامه‌ای نوشت و فرمود: «خودت و همراهانت از مدینه بیرون شوید؛ پس از سپری شدن دو روز نامه را باز کن و ببین که در آن چه نوشته شده است؛ به آنچه امر شده‌ای برای انجام آن حرکت کن و هیچ یک از اصحاب و همراهانت را در همراهی با خودت مجبور نساز.» پس از آن که دو روز سپری شد، نامه را باز کرد و در آن آمده بود: «اینکه حرکت نمایی تا آنجا که در نخله بین مکه و طائف می‌رسی و از اخبار حال و احوال قریش، که به تو مواصلت می‌نماید، ما را مطلع و آگاه سازی.» زمانی که نامه را خواند به یاران و اصحاب خود گفت: «شنیده شد و اطاعت می‌شود. هریکی از شما که شوق و رغبت شهادت را دارد، با من بیاید؛ زیرا من انجام دهنده امر رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم و کسی که نمی‌خواهد برگردد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم از این که شما را مجبور سازم نهی نموده است.» پس قوم و همراهان او را رها ننموده و همراهی اش کردند.

در سیره ابن هشام چنین آمده است: «عبدالله ابن جهش پس از پیمودن دو روز راه، نامه را باز کرد و در آن نظر انداخت که چنین آمده بود: زمانی که به نامه‌ام نظرت خورد، حرکت می‌کنی تا آنجا که به نخله بین مکه و طائف می‌رسی، در کمین قریش نشسته و از احوالشان ما را آگاه می‌سازی. زمانی که عبدالله ابن جهش نامه را خواند، گفت: شنیده شد و اطاعت می‌شود. سپس به اصحاب و همراهان خود گفت: هریکی از شما که طلب شهادت دارد، سپس برخیزد و حرکت کند و کسی که نمی‌خواهد، پس برگردد؛ اما من انجام دهنده امر رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم. سپس حرکت کرد و اصحاب او با وی حرکت نموده و هیچ‌یک از آن مخالفت نمودند.»

چنانچه دیده می‌شود، تکلیف در اینجا، تکلیف خاص بوده و هیچ‌یک را مجبور به انجام آن نساختند که آن عبارت از "شهادت" بود. چنانچه امیرشان، عبدالله ابن جهش، پس از مطالعه نامه رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحاب و یاران خود گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا امر نموده که به نخله بین مکه و طائف حرکت کنم تا قریش را در آنجا کمین بزنم و به رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی برگردم که خبری از قریش را با خود داشته باشم و نیز منع شدم از این که شما را در این امر با خود مجبور سازم. پس هرکه از شما طلب و شوق شهادت دارد، پس بامن حرکت کند و کسی که نمی‌خواهد برگردد؛ اما من انجام دهنده امر رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم.» سپس حرکت کرد و اصحاب وی نیز با وی حرکت نموده و هیچ یک از اصحاب با وی مخالفت نورزیدند، با آن که تکلیف خاص بود.

3- حالا به فقره "ه" آنچه در کتاب تکتل آمده می‌پردازیم، که موضوع بحث آن عبارت از تفاعل با امت و سختی‌هایی که در برابر تفاعل حین پرداختن اعضای حزب به این اعمال مواجه می‌شوند، می‌باشد. این پاراگراف تعلق به قربانی دادن امور زندگی دنیا دارد. فعالیت‌های تفاعلی مقتضی اعمال خاص است که مسیر آن با خطرات احاطه شده است و پرداختن به آن، با امورات زندگانی دنیا بعضاً در تکرر واقع می‌شود؛ از جمله مال، تجارت و غیره. پس کسی که به پرداختن تکالیف خاص در مرحله تفاعل، که از آن خواسته می‌شود، موافقت نمی‌کند، وی مجبور ساخته نمی‌شود؛ بلکه او به تکالیف عام و اعمال عام اکتفا می‌کند و بر تقوی از الله و اینکه الله سبحانه

وتعالی جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری می‌کند، به گونه دومدار تذکر داده می‌شود و به این تذکر اکتفاء شده و برایش در قربانی دادن اختیار داده می‌شود.

چنانچه دیده می‌شود، آنچه در متن بالا روی آن تمرکز صورت گرفته، قربانی دادن در سختی‌ها از جمله امورات تکلیف خاص است.

4- خلاصه سخن اینکه آنچه بالای اعضای حزب تحمیل کرده نمی‌شود، تکلیف خاص است و آنچه که مجموع شباب و اعضای حزب به انجام آن ملزم هستند، تکلیف عام بوده و اطاعت از مسئول است؛ البته تا هنگامی که از صلاحیت‌هایش بوده و در مطابقت با احکام شرعی از آن استفاده نماید. امیدوارم که موضوع واضح شده باشد.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

20 صفر 1440 هـ. ق

29 اکتوبر 2018 م